



## از اسماعیل امیر خیزی

مهماننداری را بحق ادا کرد حضرت آقای تقی زاده احتیاط می‌کرد از اینکه آب رود بخورد و می‌خواست که اگر بتواند آب چشمه بخورد و از این جهت سخت در زحمت بود چون از پل بساراندوز گذشتیم در سه فرسخی شهر تیمسارزنگنه باجمعی از صاحب‌منصبان لشکری باتفاق آقای انصاری مدیر کیوان و رئیس تلگرافخانه باستقبال آمده بودند آقای حاجی نظمی که مضيف ما بود نیز با ایشان آمده بودند و تمام افسران هم صف احترام بسته بودند اغلب این آقایان از محصلین قدیم متوسطه بودند.

روز گذشته تیمسارزنگنه تلگرافی کرده بود به آقای شافعی و روز حرکت ما را استیصال کرده بودند شافعی از آقا پرسید جواب فرمودند که بنویسید معلوم نیست و با آنکه

## سفر نامه تقی زاده و امیر خیزی

آقای منظم‌الدوله که برای نظارت در انتخابات از تهران آمده بودند خدمت آقای تقی زاده شرفیاب شدند حضرت آقا آنچه لازمه ارائه طریق بود درین نفرمودند . ساعت يك و ربع بعد از ظهر روز چهارشنبه پنجم خرداد از آقایان حیدرزاده و سرتیپ زاده و حاجی احمد خدا حافظی کرده حرکت کردیم (آقایان مزبور گویا امروز در ادرسا - و جیلاخ خواهند بود) آقای شافعی هم وظیفه

ابدا نظر نداشتند که به کسی اسباب زحمت فراهم آید و باستقبال آیند با وجود این سرتیپ زنگنه اطلاع بهممرسانیده بود که شاید ساعت پنج وشش وارد رضایه باشند براسم استقبال پرداخته بود پس از ملاقات با آقایان بنده و آقای نخجوانی با اتومبیل تیمسار حرکت کردیم و حاجی نظامی در اتومبیل آقای تقی زاده سوار شد در نیم فرسخی شهر دو تا چادر برای پذیرائی برپا کرده بودند و تمام رؤسای ادارات باستثنای فرماندار در آنجا بود و در عرض راه اتصالا سنادید قوم به استقبال می آمدند تقریبا نیم ساعت در چادر مراسم پذیرائی در جریان بود مردم اتصالا می آمدند بالاخره حوالی ساعت پنج از آنجا حرکت کردیم بعد چند تا گوسفند قربانی کردند . ساعت پنج ونیم وارد منزل آقای حاجی نظامی شدیم و تا ساعت هفت پذیرائی از واردین بعمل آمد در آن ساعت بدیدار مسجد جامع رفتیم.

مسجد آبرومندی بود و در خصوص این مسجد اختلاف اقوال حکم فرماست بعضیها از اول بنای آن اعتقاد دارند که مسجد بوده و بمقیده اغلب اهالی و مردم بنای آن قبل از اسلام بوده و در اول آتشکده بوده است و گویند وقتی چند نفر زرتشتی بدیدن مسجد آمده و گفتند که اینجا آتشکده بوده است. بهر صورت قسمتی از کتیبه های مسجد بخط کوفی بوده که قرائتش ممکن نشد ولی در محراب آن تاریخ تعمیر آن را در سال ۶۷۶ هجری و خط نسخ گچ بری کرده اند. پس از آن از مسجد بیرون آمده و قدردی در حیاط مسجد که دارای حجرات زیادی است گردش کردیم حجرات مزبور که سابق برای طلاب علم بنا شده بود جای فقرا و مساکین است. از آنجا بمنزل باز گشتیم و در بین راه مردم

دسته دسته صف کشیده مراتب احترام بجای می آوردند .

آقای نخجوانی بهر وسیله بود باز چند جلد کتاب برای مطالعه بدست آورد روز پنجشنبه ۲۷/۳/۶۶ صبح از محترمین شهر بدیدن حضرت آقای تقی زاده آمدند و تا ساعت ۱۰ مشغول پذیرائی بودیم و در ساعت مزبور سواراتومبیل شده بدیدن در بندر قسیم امسال نظر بیارندگی زیادی که روی داده است همه جاسبز و خرم و آب و رودخانه بیش از هر سال بوده است . پس از مراجعت به بازدیدهای فرمانده رفتیم و در آنجا با ایشان راجع به تعلیمات اجباری مذاکره کردم هر نوع قول مساعدت دادند بعد بمغازه تمدن رفته کتایهای خطی ایشان راملاحظه کردیم بعد بمنزل آمده صرف نهار شد بعد از نهار مختصر استراحت کرده بدیدن آقای فرماندار رفتم و راجع به تعلیمات اجباری با ایشان نیز مذاکره کردم قول مساعدت لازم دادند. امروز جناب آقا میرزا محمود آقا اصولی که از علمای درجه اول شهر می باشند بدیدن آقای تقی زاده آمدند و هم چنین آقا میرزا علی عسگر آبادی تشریف آوردند.

امروز به آقای امیر قاسمی رئیس دارائی اطلاع داده شد که فردا ساعت نه از آقایان رؤسای ادارات بمنزل خود دعوت فرمایند تا آقای تقی زاده به بازدید ایشان تشریف ببرد .

روز جمعه ۷ خرداد ماه ۱۳۲۷

امروز صبح چندان در منزل توقف نکردیم ساعت ۸/۵ برای بازدید بمنزل جناب آقای میرزا محمود اصولی رفتیم بمناسبت بودن روز جمعه در منزل ایشان روضه خوانی بود ولی هنوز جمعیت جمع نشده بود و بیش از ده نفر نبودند آقای میرزا محمود شخص

محترمی است که مردم رضائیه مقام و موقع معظم له را عظیم می‌شمارند. چند دقیقه از فیض خدمتشان مستفیض شدیم و نسبت بحضرت آقای تقی‌زاده خیلی اظهار محبت و مهر بانی می‌کردند با آنکه من تصور نمی‌کردم ایشان مرا شناخته باشند ولی دیدم که این تصور چندان قابل تصدیق نبوده زیرا خود ایشان اظهار فرمودند که می‌رساند سابقه لطفی به بنده داشته‌اند.

آقای تقی‌زاده چون باز بجاهای دیگری وعده داده بود که برود از آقای میرزا محمود عذر خواسته خدا حافظی کردیم از آنجا بمنزل جناب عسکر آبادی آمدیم منزل ایشان بخلاف آقا میرزا محمود (که فرش ساده انداخته شده بود و کفش را در آورده و بخدمتشان رسیدیم) دارای مبل و صندلی بود و خودشان نیز در نهایت گرمی ما را پذیرفته اول قدری شیرینی آوردند و سپس شربت نیز تهیه کردند و صحبت‌های شیرین عینمودند. با آنکه از علمای مهم این شهر هستند ابدای خود وضع مخصوصی نمیدهند و بانهایت سادگی عاری از هر گونه زهد فروشی و تقیه صحبت می‌فرمودند بنده شخص ایشان را در قدیم ارادت داشتم و در موقع مهاجرت با ایشان خیلی از نزدیک آشنا شدم و غالباً روزها با هم دیگر ملاقات می‌کردیم و مدتی هم معلمی ادبیات عربی را عهده دار بودند و فعلاً در رضائیه هفته یک مرتبه بمنبر می‌رود و هر روز تقریباً روزی دو سه ساعت با درس تفسیر حاضرین را مستفیض میدارد.

در منزل ایشان بیش از سایر جاها توقف کردیم حضرت آقای تقی‌زاده از مصاحبت ایشان خوشوقت بود. از آنجا بمنزل آقای حاجی اعظام امیر قاسمی رفتیم. رؤسای ادارات اغلب در آنجا

حضور داشتند از هر طرفی صحبت می‌شد. یکی از حاضرین بنام مجیدی از دولت شکایت می‌کرد که دولت گندم می‌فروشد تا ۳۲ تومان و از این مقوله صحبت‌ها زیاد شد و هر کس چیزی می‌گفتند حضرت آقای نیز فرمودند که بی‌انصافی است اگر دولت بخواهد گندم با جورا از آن قیمتی که خریداری کرده گرانتر فروشد.

تقریباً یکساعت در آنجا بودیم که خدا حافظی کرده بیرون آمدیم. امروز رفتیم بدیدن سه گنبد. این بنا در خارج شهر است علت تسمیه این به سه گنبد از این رو است که می‌گویند که در اول سه گنبد بوده و یکی خراب شده و دیگری هم در طبقه پائین سطح است و دیگر همان گنبدی است که فعلاً موجود است.

تقریباً دور بنا در حدود ۲۰ قدم است و ارتفاع آن همین دو متر می‌باشد شاید کمتر هم باشد و با خط کوفی در چندین جا گچ کاری شده بود که قرائت آن ممکن نشد.

از آنجا بمنزل بازگشتیم ناهار را صرف کرده مختصر استراحتی نمودیم امروز ساعت ۶ و نیم از طرف شهرداری از آقایان اهالی شهر که بدیدن تشریف آورده بودند دعوت شده بود که بدبیرستان پهلوی تشریف بیاورند تا آنکه آقای تقی‌زاده بیایند و ضمناً اگر حرفی هم داشته باشند اظهار نمایند. ساعت شش از منزل خارج شدیم یکروز قبل آقای برزگر از حضرت آقا خواهش کرده بود که در موقع تشریف بردن بدبیرستان پهلوی بدان‌ش سرای مقدماتی پسران که برادرزاده او در آنجا سمت مدیریت دارد تشریف ببرند معظم له نیز قبول فرموده بود این بود که آقا قبل از تشریف بردن بدبیرستان بدان‌ش سرا تشریف بردند مدیر دانش سرا آنچه از وجناتش فهمیده میشد جوان باهوش و زرنگی بود و ترتیبات دانش بصورت جالب بود و همه جا از خوابگاه و کلاس و

آشپزخانه در صورت نظمی تجلی میسر کرد  
قریب نیمساعت در آنجا بودیم و در موقع ورود  
آقا از طرف دانش آموزان تبریک ورودی نیز  
گفته شد و در مرحله آخری انبار آشپزخانه  
نیز ملاحظه شد. در حوالی ساعت شش و نیم  
بدییرستان پهلوی وارد جمعیت زیادی در  
حیاط دیبرستان حضور داشتند و سالون  
دیبرستان نیز پر از جمعیت بود تمام رؤسای  
ادارات از فرماندار و فرمانده و غیره و اشراف  
و تجار و اصناف غالباً تشریف داشتند. دسته  
موزیکی هم موزیک مینواخت. پس از حضور  
در سالن نخست آقای رئیس فرهنگ پشت  
تربیبون رفته و رود آقای تقی زاده را تبریک  
گفته و از تشریف فرمائی ایشان در دیبرستان  
پهلوی اظهار شکرگزاری نمود، سپس حضرت  
آقای تقی زاده در میان دست زدنهای ممتدی  
پشت تربیبون تشریف بردند خلاصه چنین  
فرمودند که من خوشوقتم از اینکه همچو  
مجمعی فراهم آمده است که من بتوانم خدمت  
آقایان رسیده و اظهار لطفی که آقایان درباره  
من فرموده اند شکرگزاری کنم و از اینکه  
مدتهای مدیدی بواسطه پیش آمدن پاره ای

حوادث تا کوار من محروم از دیدن همشهریان  
خود بودم اکنون بحضور رسیدم و تشکر از  
عموم اهالی و رؤسای ادارات کردند و از حسن  
استقبال ایشان سخن راندند و مختصری از  
نظام و اظهار محبت ایشان گفتگو کردند و از  
رئیس قشون هم راجع به وطن پرستی و غیر تمندی  
شرحی صحبت کردند و آنوقت راجع به وظایف  
عمومی خیلی بیان فرمودند بیاناتشان در  
میان دست زدنهای رعد آسائی خانمه یافت .  
بعد آقای عدالت رئیس فرهنگ بخدمت آقای  
تقی زاده آمده و عرض کرد جماعتی که در حیاط  
هستند تقاضا دارند که چند دقیقه ای هم از بیانات  
خودتان ایشان را محظوظ فرمائید. آقا قبول  
فرموده به حیاط تشریف بردند تا بعد از چند  
دقیقه که وارد سالون شدند تا مدتی صدای  
دست زدنها بگوش می رسید.

پس از ختم مجلس مصاحبه به منزل برگشتیم  
و بعضی از آقایان نیز تشریف آوردند .  
آقای انصاری مدیر روزنامه کیوان از  
آقا خواهش کردند که صورت نطق خودشان  
را بایشان بدهند تا در روزنامه چاپ شود  
ایشان هم نیز قبول کردند.

#### بقیه از صفحه ۵۴

عاقبت به این ترتیب با اظهار تشکر  
از میزبان مهربان عرب آباد راهی کرمان  
شدم... اینک لازم است در حاشیه متذکر  
شوم: هر چند موضوع این مقالات بخواهش  
جناب آقای سیفاله وحیدنیا مدیر محترم  
مجله (خاطرات) بطور کلی تذکره احوال  
نگارنده در گذشته میباشد، عهدها خوانندگان  
ارجمند تصور نفرمایند غرض از آنچه  
بنفصیل حکایت شد صرفاً خود نمائی و  
خود ستائی است. در قبال این امتحانات  
بود بنده را برای انجام یک خدمت مهم  
و مشکل دیگر انتخاب نمودند که آنزمان  
از عهده هر کس بر نمی آمد! ...  
داستان بی توته من در کاروانسرا

خرابه نی بید و شش هفت فرسنگ راه پیمائی  
یکروزه در کویر، منتشر شد و همه جا  
و در محافل شهر کرمان مطرح گردید. حتی  
کلنل هاورث سر قنصل انگلیس و بانوی  
زیبایش که با من آشنائی نداشتند، مرا با  
سردار معظم بشام دعوت نمودند که تفصیل  
قضیه را با اشتیاق از زبان خود بشنوند!  
بعد هم وقتی امیر لشکر محمود آقا  
خان آیرم فرمانده لشکر جنوب از اصفهان  
برای سرکشی پادگان به کرمان آمد و  
بخاطر او مهمانیهای داده شد، مدعوین  
در آن مجالس مکرر از من خواهش میکردند  
جریان امر را برایشان بازگو کنم و مرا  
مورد توجه قرار می دادند ...